

بازخوانی روایات جمع قرآن بر پایه حدیث نزول قرآن بر هفت حرف

سیدکاظم طباطبایی^۱
محسن رجبی قدسی^۲

چکیده

پیامبر اکرم (ص) همزمان با بنیان‌گذاری قرائت و کتابت قرآن کریم، نظام آموزش آن را با هدف فهم و دریافت، و بکارگیری زبان قرآن پایه‌گذاری کردند. از این رو، بر اساس زمینه‌های صدور حدیث نزول قرآن بر هفت حرف، رسول خدا نه تنها قرائت ناشی از اختلافهای لهجه‌ای و گویشی مسلمانان را تجویز کردند، بلکه از گسترش تصریفات قرآنی در سه حوزه کلمات، آیات و سوره‌ها استقبال، و آن را تحسین می‌کردند؛ قرائت تصریفی را می‌توان نماد پویایی و زبایی زبان قرآن دانست که صحابه آن را به صورت مزجی با آیات قرآن یا به شکلی جدید که برگرفته از ساختار زبان قرآن بود، به کار می‌بردند. این نوشتار بر پایه همین رویکرد، بر آن است که جمع و تدوین قرآن در عهد نبوی و با اشراف و تعالیم آن حضرت سامان یافته است؛ پس از رحلت رسول خدا و درگذشت برخی صحابه که از قرائت تصریفی رسول خدا آگاهی داشتند، عمر بن خطاب پیشنهاد جمع آن‌ها را به ابوبکر داد، ولی در عین حال، در دوران خلافتش محتاطانه از گسترش دامنه این گونه قرائت در میان مسلمانان جلوگیری کرد. در ادامه این روند، عثمان بن عفان با تهیه و تدوین مصاحف امام، مصحف‌ها و جزوه‌های حاوی قرائت برخی از صحابه در مدینه را از بین می‌برد تا رسم الخط معیار و متن مکتوب قرآن به صورتی یکسان باقی بماند.

کلیدواژه‌ها

سیره نبوی، آموزش قرآن، زبان قرآن، اختلاف قرائت، رسم المصحف، مصحف علی (ع)، احرف سبعه.

۱. استاد دانشگاه فردوسی مشهد - tabatabaei@um.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول) - rajabiqodsi@yahoo.com
تاریخ دریافت مقاله: ۹۳/۱۰/۲۰ تاریخ پذیرش نهایی: ۹۳/۱۲/۱۴

مقدمه

در موضوع جمع قرآن تاکنون دو نظریه عمده مطرح بوده است:

۱. قرآن در عهد نبوی با تعلیم و نظارت ایشان به همین ترتیب کنونی که به تواتر به دست ما رسیده است، گردآوری و تدوین گردید؛
۲. همزمان با تنزیل قرآن، به تدریج آیات و سوره‌ها به فرمان رسول خدا کتابت می‌شد، ولی به شکل یک کتاب و مجموعه مدون سامان نیافت؛ بلکه پس از رحلت آن حضرت، به دست امام علی (ع) یا در زمان ابوبکر یا عثمان انجام شد. برخی نیز این اختلاف را صوری می‌دانند؛ زیرا گرچه تدوین و ترتیب سوره‌ها در متن مصحف پس از رحلت رسول خدا انجام شد، ولی صحابه این کار را بر پایه تعلیم پیامبر اکرم سامان دادند (زرکشی، ۱۴۱۵ق، ۱/۳۵۴-۳۵۵). قائلان دیدگاه اول، اغلب روایات جمع قرآن پس از رحلت رسول خدا را ضعیف یا جعلی، و برآمده از فضای مجادلات کلامی و منازعات سیاسی فرقه‌های اسلامی در اواخر سده یک و اوایل سده دوم قمری می‌دانند. صاحبان نظریه دوم به ویژه در منابع اهل سنت درباره اینکه آیا صحف جمع‌آوری شده در زمان ابوبکر و مصاحف استنساخ شده در زمان عثمان، حاوی احرف سبعة بوده است یا نه، اختلاف نظر دارند. به نظر می‌رسد تحلیل درست این روایات منوط به یافتن نظام آموزش و ترویج قرآن و اهداف و فلسفه آن در سیره نبوی است.

جمع و تدوین قرآن در عهد نبوی

رسول خدا پس از نزول هر قسمت از قرآن، آن را به کاتبان وحی املاء می‌کردند؛ و بر اقرء و تعلیم آن به مسلمانان اهتمام می‌ورزیدند. بر پایه نظام تعلیم و تعلم قرآن در سیره نبوی، بایسته است هر مسلمانی پس از فراگیری شفاهی هر مقدار از قرآن و تثبیت آن در قلب، آن را کتابت کند (قرطبی، ۱۴۰۸ق، ۱۲۹؛ برای نمونه ر.ک: ابن‌هشام، ۱۴۱۶ق، ۱/۳۷۱)، و در مصحفی گرد آورد؛ و از آن پس، بر تلاوت و قرائت خویش با نگاه به متن مکتوب قرآن (مصحف) مداومت و تعاهد داشته باشد (بیهقی، ۱۴۱۰ق، ۲/۴۰۸). زیرا اگر قرآن ذکر و زمزمه زبان نگردد و به نگارش در نیاید و قرآن‌آموزان از مصحف استفاده نکنند، «فراگرفتن قرآن از شتر جوانی که

پای او را بسته‌اند و با این حال، تلاش می‌کنند که خود را از بند آن برهاند، فراتر است» (ابوعبید، بی‌تا، ۶۹-۷۰). مسلمانان برای کتابت قرآن ابتدا نزد پیامبر اکرم می‌رفتند (بیهقی، ۱۴۱۴ق، ۱۶/۶)، ولی در مدینه صحیفه‌های مکتوب قرآن را داخل مسجد النبوی قرار می‌دادند تا همه بتوانند از روی آن رونویسی کنند (کلینی، ۱۳۹۱ق، ۱۲۱/۵۱۳۹-۱۲۲. نیز ر.ک: ابن ابی داود، ۱۴۰۵ق، ۱۹۴، ۱۸۶؛ مسلم، بی‌تا، ۵۹/۲). در مرحله نزول تدریجی به مدت ۲۳ سال (قس: ابن ضریس، ۷۳-۷۴؛ کلینی، ۱۳۹۱ق، ۶۲۹/۲). قرآن به تدریج در قالب یک سوره کامل، یا یک واحد موضوعی (رکوع)^۱ یا گاهی یک آیه و بیشتر نازل می‌شده است. پیامبر اکرم با نظارت و تعلیم وحی الهی، این تنزیل تدریجی را به ساختار کامل و منظم قرآن در نزول دفعی ارجاع می‌دادند. (مقدمة المبانی، ۱۹۵۴م، ۳۹-۵۸؛ زرکشی، ۱۴۱۵ق، ۳۳۱/۱؛ سیوطی، ۱۴۱۶ق، ۱۸۹/۱-۱۹۹، ۹۷۷/۲؛ نهاوندی، بی‌تا، ۶/۱؛ حسینی شیرازی، بی‌تا، ۴۵، ۵۱) و مطابق آن، جایگاه آیات و سوره‌ها را در یک مجموعه منظم و مدون شفاهی به نام «قرآن» و متن مکتوب آن به نام «مصحف» تعیین و تدوین می‌کردند.

تدوین سوره‌های «تالیفی»

استاد محمد عزة دروزه (د ۱۴۰۰ق)، سوره‌های قرآن را با توجه به مضامین و ساختار آن‌ها و به لحاظ نحوه نزول و کیفیت تدوین، به سه گروه اصلی تقسیم کرده که با اندکی تغییر به این شرح است: ۱. سوره‌های یکپارچه: سوره حمد و ۳۵ سوره آخر مصحف از ناس تا عبس که در یک مرتبه و حی نازل شدند. ۲. سوره‌هایی که واحدهای موضوعی آن‌ها در پی هم نازل می‌شد؛ بدون آن که آیاتی از سوره‌های دیگر در بینشان نازل شود: یعنی تا نزول هر یک از این سوره‌ها پایان نمی‌پذیرفت، سوره بعدی نازل نمی‌شد. تعداد این سوره‌ها ۶۱ تاست. شاید بتوان روایاتی را که می‌گویند: صحابه با نزول «بسم الله الرحمن الرحيم» نسبت به بسته شدن و ختم هر سوره آگاه می‌گشتند (عباشی، بی‌تا، ۱۹/۱؛ یعقوبی، ۱۴۲۹ق، ۲۳/۲)، ناظر بر این دسته از سوره‌ها دانست. ۳. سوره‌های تالیفی، قسمت‌های مختلف این سوره‌ها در پی هم نازل نشده است، بلکه میان فصول هر سوره، قسمتی از سوره‌های دیگر نیز نازل شده است. سوره طوال

۱. برای مطالعه جدول تقسیم قرآن به ۵۵۵ واحد موضوعی (رکوعات) (ر.ک: لسانی فشارکی و مرادی زنجانی، ۵۳-۶۱).

قرآن: بقره، آل عمران، نساء، مائده، انعام، اعراف، انفال و توبه؛ و احتمالاً سوره‌های نجم، مدثر و مزمل (هر سه مکی)، جمعه، مجادله، ممتحنه، احزاب، نور، اسراء که همگی مدنی‌اند، در این گروه قرار دارند. (دروزه، ۱۳۹۱، ۷۹-۹۱)

دلایل و مؤیدات این نظریه

* عثمان می‌گوید: «زمانی نسبتاً طولانی بر رسول خدا گذشت تا در این مدت سوره‌های پُر آیه قرآن نازل (و کامل) شدند؛ پس هرگاه بخشی از این سوره‌ها نازل می‌شد، رسول خدا کاتبان قرآن را فرا می‌خواند و می‌فرمود: این آیات را در سوره‌ای که در آن از فلان مطلب یاد شده است، قرار دهید» (ابوعبید، بی‌تا، ۲۸۶؛ نیز ر.ک: ابن شَبَّه، بی‌تا، ۱۰۱۵/۳؛ ترمذی، ۱۴۰۰ق، ۲۷۲/۵؛ ابوداود، بی‌تا، ۴۹۸/۱). همچنین او گزارش می‌کند: «هرگاه سوره‌ای از قرآن نازل می‌شد، رسول خدا به بعضی که قرآن را کتابت می‌کردند، می‌فرمود: این سوره را در موضع و جایگاهی که در آن از فلان مطلب یاد شده است، قرار دهید» (ابوعبید، بی‌تا، ۲۸۰). چنان‌که با نزول آیه «وَاتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ» که بر پایه برخی روایات، آخرین آیه نازل شده قرآن است، پیامبر اکرم دستور دادند آن را پس از آیه ۲۸۰ سوره بقره قرار دهند (مقدمه المبانی، ۱۹۵۴م، ۴۱؛ سیوطی، ۱۴۱۶ق، ۱/۱۹۵)

* با تکمیل سوره‌ها، دوباره آن‌ها را بر روی صحیفه‌ها و ورق‌های مناسبی که برای ترتیب و تدوین نهایی و جاویدان سوره‌ها در متن کامل قرآن آماده کرده بودند، بازنویسی می‌کردند (جبوری، ۱۹۷۷م، ۱۴۴؛ معارف، ۱۳۸۳، ۱۶۳، ۱۴۹) و این اوراق و صحیفه‌ها را به یکدیگر می‌دوختند. (دروزه، ۱۳۹۱، ۲۹) زیدبن ثابت می‌گوید: «کُتِبَ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ نُوْلُ الْقُرْآنِ مِنَ الرَّقَاعِ» (ترمذی، ۵، ۳۹۰/۱۴۰۰)

* بر پایه روایات، کتابت و تدوین قرآن تقریباً در سال نهم هجری پایان یافته بود؛ زیرا وقتی وفد ثقیف در رمضان سال نهم هجری وارد مدینه شدند (ابن‌هشام، ۱۴۱۶ق، ۱۸۰/۴؛ ابن‌شَبَّه، بی‌تا، ۵۰۱/۲ و ۵۰۷)، با مجموعه تقریباً کامل متن مکتوب قرآن که حزب بندی شده و سوره‌های هر حزب نیز مشخص و معین بود، روبه‌رو شدند. اوس بن حذیفه ثقفی می‌گوید: «به همراه وفد ثقیف در مدینه بر رسول خدا وارد شدیم. (آن حضرت ما را در گوشه‌ای از مسجد مستقر کرد

(ابن هشام، ۱۴۱۶ق، ۱۸۲/۴) تا قرآن را بشنویم و مردم را به هنگام خواندن نماز بینیم) (ابن شیبّه، بی تا، ۵۰۱/۲-۵۰۲). رسول خدا هر شب پس از نماز عشاء به دیدن ما می آمد و ضمن گفت و گو، قرآن و فرایض را به ما تعلیم می داد. یک شب، آن حضرت کمی دیرتر از وقت همیشه به دیدن ما آمد، علت را جویا شدیم، فرمود: حزبی از قرآن در خاطرم گذشت، دوست داشتم آن را کامل کنم و سپس به سوی شما بیایم. صبح روز بعد، از اصحاب آن حضرت درباره حزب های قرآن سؤال کردیم. آنان گفتند: «ثلاثٌ و خمسٌ و سبعٌ و تسعٌ و احدى عشرةٌ و ثلاث عشرةٌ و حزب المفضل اوله «قاف» (ابن شیبّه، بی تا، ۵۰۸/۲-۵۱۰. نیز ر. ک: ابوداود، بی تا، ۵۵/۲؛ ابن ماجه، ۱۳۷۲ق، ۴۲۷/۱؛ ابن حنبل، بی تا، ۹/۴) یعنی پیامبر اکرم قرآن را به هفت حزب زیر تقسیم کرده و آن را به اصحاب آموزش داده اند: سه سوره اول (البقره، آل عمران و النساء)، حزب اول؛ پنج سوره بعدی، حزب دوم؛ هفت سوره بعدی، حزب سوم؛ نه سوره بعدی، حزب چهارم؛ یازده سوره بعدی، حزب پنجم؛ سیزده سوره بعدی، حزب ششم؛ و «حزب مفضل» از سوره «قاف» تا «ناس» (شامل ۶۵ سوره) حزب هفتم قرآن است (ابن کثیر، ۱۴۱۲ق، ۲۳۵/۴). مجموع این سوره ها ۱۱۳ سوره است.

* با توجه به جایگاه خاص سوره حمد (ابن بابویه، ۱۴۱۷ق، ۲۴۱؛ حاکم نیشابوری، بی تا، ۵۵۹/۱) به عنوان «ام القرآن» و «ام الكتاب» (دارمی، ۱۴۲۰ق، ۳۱۹/۲) این سوره خارج از حزب های قرآن قرار گرفته است. نام معروف آن: فاتحة الكتاب (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق، ۲۸/۱) نیز نشان دهنده مجموعه منسجم و هماهنگ قرآن است که آغازش با این سوره است؛ چنان که وقتی ابن عباس، قرآن را نزد ابی بن کعب ختم کرد، ابی به او تعلیم داد که دوباره سوره حمد و پنج آیه اول سوره بقره را بخوان؛ زیرا هنگامی که من نیز قرآن را نزد پیامبر اکرم ختم کردم، آن حضرت این را به من تعلیم داد (ابن جزری، بی تا، ۴۴۰/۲-۴۴۴).

* بر پایه روایاتی دیگر، پیامبر اکرم فرمودند: «خداوند سوره های سبع طوال را به جای تورات و سوره های مئین (کم و بیش صد آیه ای) را به جای انجیل و سوره های مثانی را به جای زبور به من داده است و سوره های (حزب) مفضل، فضلی است که خداوند مرا به آن برتری و فضیلت داده است» (کلینی، ۱۳۹۱ق، ۶۰۱/۲)

در روایات تقسیم قرآن به هفت حزب، به نام سوره‌ها به صورت کامل اشاره نشده است و علت آن را می‌توان در بی‌نیازی راویان از ذکر آن‌ها دانست، زیرا اولاً: اغلب مسلمانان این ترتیب را به تواتر می‌دانستند و ثانیاً: چگونگی قرار گرفتن سوره‌ها در متن مکتوب قرآن (مصحف)، خود بهترین روایت و سند کتبی بر نحوه ترتیب آن‌هاست. با این حال، در روایات آداب ختم قرآن، به سوره حمد و بقره به عنوان سوره‌های آغازین قرآن و سوره ناس، آخرین سوره آن اشاره شده و در روایت اوس بن حذیفه نیز به شروع حزب مفصل با سوره «قاف» تصریح شده است.

* عثمان بن ابی العاص یکی دیگر از افراد وفد ثقیف می‌گوید: «شب‌ها نزد رسول خدا قرآن می‌آموختم و در غیاب ایشان نزد ابوبکر (ابن شیبّه، بی‌تا، ۵۰۲/۲) یا ابی‌بن‌کعب می‌رفتم (واقعی، ۱۳۶۱، ۷۳۲). (در پایان سفر) مصحفی را که نزد رسول خدا بود از آن حضرت خواستار شدم، ایشان نیز آن را به من عطا کرد» (ابن ابی‌عاصم، ۱۴۱۱ق، ۴۰/۱) * در روایات ختم قرآن، رسول خدا ختم قرآن را در ۴۰ یا ۳۰ روز توصیه می‌کنند و در مقابل اصرار برخی جوانان عابد، ختم در کمتر از یک هفته (و در ماه رمضان، کمتر از سه روز) را روا نمی‌دانند (کلینی، ۱۳۹۱ق، ۶۱۸/۲؛ دارمی، ۱۴۲۰ق، ۳۴۳/۲). در عین حال، مسلمانان را به مداومت بر قرائت سوره به سوره قرآن در کنار ختم آن از آغاز تا پایان و از پایان تا آغاز قرآن تشویق می‌کردند (دارمی، ۱۴۲۰ق، ۳۴۲/۲). نیز ر.ک: کلینی، ۱۳۹۱ق، ۶۰۵/۲؛ حاکم نیشابوری، بی‌تا، ۵۶۸/۱-۵۶۹؛ لسانی فشارکی، ۱۳۹۰، ۱۸۸-۱۹۰).

* ابوامامه باهلی گزارش می‌کند که در حجة الوداع، رسول خدا با استناد به آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنَ أَشْيَاءٍ إِن تُبَدَّ لَكُمْ تَسْأَلُكُمْ وَإِن تَسْأَلُوا عَنْهَا حِينَ يُنَزَّلُ الْقُرْآنُ تُبَدَّ لَكُمْ عَفَا اللَّهُ عَنْهَا وَاللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ» (المائدة: ۱۰۱)، مردم را به اخذ دانش، قبل از رفتن آن توصیه کردند... فردی اعرابی از ایشان پرسید: چگونه علم از میان ما برداشته می‌شود در حالی که مصاحف در دسترس ماست و آنچه در آن است را فرا گرفته‌ایم و آن را به زنان و فرزندان و خادمان خود تعلیم داده‌ایم... پیامبر اکرم در پاسخ فرمود: از دست دادن حاملان علم، موجب از دست رفتن علم می‌گردد. (ابن حنبل، ۱۴۲۱ق، ۲۶۶/۵)

بررسی جمع قرآن در زمان ابوبکر

ابن شهاب زهری (۱۲۴ ق) از عبید بن السباق (از تابعین اهل مدینه) از زید بن ثابت (۴۵ ق) نقل کرده که گفت: «ابوبکر پس از جنگ یمامه مرا پیش خود طلبید. عمر بن خطاب هم نزد او بود. ابوبکر گفت: عمر آمده و می‌گوید: در جنگ یمامه بسیاری از قاریان قرآن کشته شده‌اند و من بیم آن دارم که در جاهای دیگر هم کشتار زیاد شود و بسیاری از قرآن (که حفظ نشده) (ابن حنبل، ۱۴۲۱ ق، ۱/۱۳۱)) از بین برود؛ نظر من این است که به جمع‌آوری قرآن دستور بدهی. من به عمر گفتم: چگونه دست به کاری بزنم که پیامبر آنرا انجام نداده است؟ عمر گفت: به خدا قسم، کار خوبی است، عمر همواره در این باره به من مراجعه می‌کرد تا اینکه خداوند به من شرح صدر داد و نظرم با عمر یکی شد. زید می‌گوید: ابوبکر گفت: تو جوان عاقلی هستی که تو را متهم نمی‌کنیم و قبلاً هم وحی را برای رسول خدا می‌نوشتی؛ پس دوباره قرآن را تتبع نما و آن را جمع‌آوری کن. زید گفت: به خدا قسم اگر مرا به جابجا کردن کوهی از کوه‌ها تکلیف می‌کردید، سنگین‌تر از این نبود که مرا به جمع‌آوری قرآن تکلیف کردید. گفتم: چگونه کاری را انجام می‌دهید که پیامبر (ص) آنرا انجام نداده است؟ ابوبکر گفت: به خدا قسم کار خوبی است و همواره به من مراجعه می‌کرد تا این که خداوند در این باره به من شرح صدر داده‌اند که به عمر و ابوبکر شرح صدر داده بود؛ و من قرآن را از «رقاع» و «عُسب» (شاخه‌های خرما) و «لِخاف» (سنگ‌های سفید و نازک) و سینه‌های مردان جمع‌آوری کردم. آخر سوره براءت را نزد خزیمه بن ثابت یافتیم: «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ» (التوبه: ۱۲۸)) (ابوعبید، بی‌تا، ۲۸۱).

با توجه به اینکه در روایت احمد بن حنبل (۲۴۱ ق) به نقل از ابوکامل از ابراهیم بن سعد، و عثمان بن عمر از یونس، بخش آخر روایت (یافتن آخر سوره توبه نزد...) نیامده است (ابن حنبل، بی‌تا، ۱۰/۱-۱۳، ۵/۱۸۸)؛ و توجه دادن به این دو آیه را به حارث بن خزیمه نیز نسبت داده‌اند (ابن ابی داود، ۱۴۰۵ ق، ۳۸) و همین داستان در جمع قرآن در زمان عثمان و به نقل از خزیمه بن ثابت نیز گزارش شده است (همانجا، ۳۹۸)، نمی‌توان به صحت این بخش از روایت فوق اطمینان یافت. همچنین، گزارش شده که خزیمه بن ثابت یا ابو خزیمه آیه ۲۳ سوره احزاب را به زید بن ثابت در زمان عثمان یادآوری کرد. (ابوعبید، بی‌تا، ۲۸۲؛ ابن ابی داود، ۱۴۰۵ ق، ۳۷، ۲۶)

غالباً از این روایت چنین برداشت شده است که پیش از این تاریخ، گرچه قرآن کتابت شده، ولی جمع‌آوری نشده بود. زیرا تا پایان عمر رسول خدا امکان نزول وحی و نسخ برخی آیات وجود داشت (زرکشی، ۱۴۱۵ق، ۱/۳۲۹)؛ اما درباره مفهوم «نسخ» مانند بسیاری دیگر از اصطلاحات قرآن و علوم قرآنی تا کنون نظریه روشن و قابل دفاعی ارائه نشده است؛ و آنچه به نام «نسخ تلاوت» مشهور شده، در تعالیم رسول خدا و ائمه طاهرین جایگاهی ندارد و از زبان آنان چنین مسأله‌ای مطرح نشده است. درباره امکان نزول وحی تا پایان عمر رسول خدا نیز می‌توان گفت: اگر آیه اکمال دین: «... الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ...» (المائدة: ۳) را آخرین آیه نازل شده بدانیم، (سیوطی، ۱۴۱۶ق، ۹۱/۱) از زمان نزول این آیه در حجة الوداع (واحدی، ۱۴۰۰ق، ۱۲۶) تا روز رحلت رسول خدا دست کم ۷۰ روز فاصله است، که این مدت برای کار تدوین و تنظیم نهایی سوره‌ها در قالب مصحف زمان کافی و مناسبی است.

شیوه‌های معمول برای رفع تعارض روایات جمع قرآن

۱. برخی این روایت را به علت تعارض آن با روایات جمع قرآن در زمان رسول خدا (دروزه، ۱۳۹۱، ۲۹-۶۵؛ ایازی، ۱۳۷۸، سراسر کتاب؛ ناصحیان، ۱۳۸۹، ۲۶۱-۲۷۷) و تناقض آن با دیگر اخبار جمع قرآن در عهد خلفای راشدین (ر.ک: ابن شتبه، بی تا، ۷/۱-۸، ۷۰۵-۷۰۶، ۳/۹۹۰-۱۰۱۷) ضعیف یا جعلی می‌دانند. (سیدبن طاووس، ۱۳۶۹ق، ۱۶، ۱۹۲؛ خویی، ۱۴۰۱ق، ۲۴۰-۲۴۹؛ عاملی، بی تا، ۱۳۱، ۱۰۳، ۵۱؛ ابن ابی الحدید، ۱۹۶۷م، ۱۱/۴۴-۴۵؛ حکیم، ۱۳۷۸، ۱۰۳، ۱۱۷؛ پاکتچی، ۱۳۸۹، ۲۶۴-۲۷۵) سیدمرتضی علم الهدی (۴۳۶ق) بر این باور است: «همانا قرآن در زمان رسول خدا به همین ترتیب کنونی جمع و تدوین گردید، زیرا قرآن محور اصلی تعلیم و تعلم بود و تمام متن آن در همان زمان حفظ و تثبیت می‌شد... گروهی از صحابه... قرآن را بارها به پیامبر اکرم عرضه و ختم کردند. این دلایل با اندک تأملی دلالت دارند بر اینکه قرآن یک مجموعه مرتب و مدون بوده و آیات و سوره آن پراکنده و گسسته نبوده است. بنابراین نباید از این دلایل معلوم درست و قطعی دست کشید و به بعضی اخبار ضعیف که برخی از اصحاب حدیث آن‌ها را صحیح پنداشته و گزارش کرده‌اند و برخی از امامیه و حشویه به آن‌ها اعتماد کرده‌اند، اعتنا کرد» (طبرسی، ۱۳۷۴، مقدمه مجمع البیان، فن خامس).

علامه سیدشرف‌الدین عاملی (ص ۳۴-۳۹) و آیه الله العظمی بروجردی (د ۱۳۸۰ ق) نیز معتقدند: جمع قرآن قطعاً بدان گونه که اکنون در دست ماست در زمان پیامبر سامان گرفته است؛ آیه الله بروجردی، روایات حاکی از جمع قرآن پس از پیامبر را مجعول و موضوع می‌داند که مجادلات سیاسی و کلامی، زمینه جعل آن‌ها را فراهم کرده است. (موسوی دارابی، ۱۳۸۵، ۱۴۴/۴؛ مهدوی راد، ۱۳۸۲، ۳۶۵-۳۶۷؛ نیز ر.ک: بهبودی، ۱۴۲۷ق، ۵-۲۶، ۷۳-۸۰). ایشان براین باورند: هدف عامه (اهل سنت و جماعت) در نقل این روایات، بیان فضیلت و مناقب ابی‌بکر و عمر و نشان دادن خدمت آن دو به اسلام می‌باشد؛ در روایات آنان، جمع آوری قرآن به دست علی (ع) دلیل حضور نیافتن آن حضرت در مسجد و بیعت با ابوبکر دانسته شده است. شیعه نیز در ادامه نقل این گونه روایات، اضافه کرده‌اند که علی (ع) قرآن را گرد آورد و آن را نزد مردم به مسجد برد ولی آنان آن را نپذیرفتند؛ از این رو، علی (ع) فرمود: من برای اتمام حجت آن را بر شما عرضه کردم، پس آن را هرگز نخواهید دید. آیه الله بروجردی در ادامه می‌افزاید: از گزارش این گونه روایات در می‌یابیم که هر دو فرقه خواهان تنزیه ائمه خویش از هر گونه خطا و بیان مناقب آنان هستند، ولی نمی‌دانند با نقل این گونه روایات جعلی چه بر سر کتاب خدا آورده‌اند. (موسوی دارابی، ۱۳۸۵، ۱۴۴/۴-۱۴۵)

۲. بعضی این روایات را بزرگ شده و تحریف شده روایات دیگری می‌دانند که بر پایه آن، ابوبکر پس از رحلت پیامبر اکرم، به تکمیل یادگیری خود از آیات و سُور قرآن پرداخته یا کتابت مصحف شخصی خود را کامل کرد (ابن ابی‌داود، ۱۴۰۵ق، ۱۲)؛ یا اینکه مصحف خود را که در قراطیس (کاغذ) نوشته شده بود به زیدبن ثابت عرضه کرد تا خطاهای احتمالی آن از بین برود (همانجا، ۱۶)؛ یا به عنوان خلیفه، خواهان تهیه متنی رسمی از قرآن بوده است (بلاشر، ۱۳۵۹، ۵۳؛ نولدکه، ۱۳۸۴، ۸۸-۹۰).

۳. به نظر می‌رسد این روایات بیانگر مسئله دیگری هستند که همان مجادلات کلامی و فضای تفرقه‌گرایانه و تعصبات مذهبی و قومی و فهم نادرست یا ناقص مسلمانان از این روایات، سبب شده است که منظور واقعی آن‌ها به درستی شناخته نشود و در هاله‌ای از ابهام قرار گیرد. فهم درست این روایات منوط به درک دقیق اهداف و روش آموزش و ترویج قرآن در سیره اسوه حسنه رسول خداست.

تبیین فلسفه آموزش قرآن در زمینه‌های صدور حدیث سبعة احرف

بر اساس آموزه‌های سیره نبوی، نزول و تعلیم قرآن، در حکم نزول و آموزش یک زبان است. حال از آنجا که زبان، نه مجموعه‌ای ایستا از کلمه‌ها و جمله‌های محدود، بلکه پدیده‌ای شفاهی، پویا، زنده و زایاست (ریورز، ۱۳۶۴، ۱۱۵)، برای فراگیری زبان قرآن مانند هر زبانی دیگر باید شرایطی فراهم آورد که قرآن‌آموزان ضمن فراگرفتن ساختار و ترکیب اصلی قرآن، بتوانند ساختار آن را در قرائت‌های مختلف تغییر دهند و جابه‌جا کنند تا از این طریق قواعد و نظام‌های زبان قرآن، و معنا و مقصد آن برای آنان کشف و درک شود.

زمینه‌های صدور حدیث نزول قرآن بر هفت حرف علاوه بر آسان‌گیری پیامبر اکرم در امر آموزش و قرائت قرآن برای کسانی که دارای زبان، لهجه و گویش‌های متفاوتی بودند، بر پویایی و انعطاف‌پذیری نزول و زایایی زبان قرآن دلالت دارند؛ یعنی حال که نزول قرآن، نزولی زنده و پویا بوده است، برای فراگرفتن زبان قرآن باید شرایطی فراهم آورد که قرائت آن نیز قرائتی پویا، زایا، آزاد، آسان و بی‌دغدغه باشد (رجبی، ۱۳۸۵، ۸۳-۱۲۷). از این رو، پیامبر اکرم (ص) هرگونه که قرآن بر زبان افراد جاری و روان می‌شد، آن را منطبق با اهداف نزول قرآن می‌دانستند و می‌فرمودند: «انزل القرآن علی سبعة احرفٍ ایها قرأتٌ اصبت» (ابن‌ابی‌عاصم، ۱۴۱۱ق، ۴۷۶/۵)؛ قرآن بر هفت حرف نازل شده است، هر گونه که آن را بخوانی به هدف دست یافته‌ای.

فراگیری زبان قرآن با تصریف کلمات، آیات و سوره‌ها

تصریف از ماده «صرف» به معنای جابجا کردن، تبدیل کردن، صرف کردن، گردانیدن کلمات از حالت و صورتی به حالت و صورت دیگر، تغییر شکل یا ترکیب کلمات، ساختن کلمات متعدّد از یک ریشه و گسترش یک جمله به جملات متعدد است. بر پایه تعلیم نبوی، حزب مفصل، «باب» و به تعبیر ابن‌مسعود، «لباب قرآن» است (ابن‌وهب، ۲۰۰۳م، ۲۰/۳)؛ یعنی چکیده، خلاصه و فشرده قرآن که آیات و سوره‌های آن در شش حزب دیگر قرآن تفصیل، گسترش و تصریف شده‌است. البته این تصریف را می‌توان در آیات و کلمات یک سوره و سوره‌های مجاور آن نیز دید؛ مثلاً سوره «ناس» - اولین سوره‌ای که آموزش قرآن از آن شروع می‌شود- با آیه «قُل

أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ» آغاز می‌گردد. بلافاصله در آیه دوم و سوم ترکیب‌های «مَلِكِ النَّاسِ» و «إِلَهِ النَّاسِ» آورده شده است که این ساخت‌ها، تصریفی از «بِرَبِّ النَّاسِ» در آیه اول‌اند. آیه «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ» نیز تصریفی از آیات یکم تا سوم سوره «ناس» است. به همین ترتیب، در سراسر قرآن، این سبک و اسلوب به صورت یک زنجیره کلامی به هم پیوسته، گسترده شده است.

برای فراگیری زبان قرآن باید این سبک تصریفی را در سه حوزه کلمات، آیات و سوره‌ها گسترش داد. قرآن آموزان عهد نبوی نخست به صورت ناخودآگاه این گسترش را در قالب قرائت مختلف انجام می‌دادند؛ ولی در ابتدا افرادی مانند ابن مسعود و ابی‌بن‌کعب نسبت به این تغییرات بسیار حساس بودند و مانع قرائت دیگر صحابه می‌شدند و از اشتباه‌خوانی آن‌ها به رسول خدا شکایت می‌بردند، ولی بر خلاف انتظار آن دو، رسول خدا قرائت همه آنان را در عین تفاوتی که داشت، تحسین و تجویز و آن‌ها را به ادامه قرائت تشویق می‌کردند (طبری، ۱۴۱۲ق، ۱۶-۳۸). بدین ترتیب در قرائت صحابه شاهد گستره‌ای از تصریفات قرآنی هستیم، به طوری که از آیه‌ای به آیه دیگر و از سوره‌ای به سوره دیگر منتقل می‌شدند، یا بر حجم آیه و سوره‌ای با آوردن قسمت‌هایی از آیات و سوره‌های دیگر می‌افزودند، یا با حذف بخش‌هایی از آیه یا سوره‌ای، از حجم آن آیه یا سوره می‌کاستند؛ حتی گاهی آیات و سوره‌ها را درهم می‌آمیختند و آیات و سوری جدید می‌ساختند. با این حال، رسول خدا، آنان را به فراگیری و مداومت بر قرائت سوره‌ها به شکل درست و کامل آن توصیه می‌کردند؛ زیرا تصریف در صورتی ارزشمند است که اصل قرآن در ذهن و قلب قرآن‌آموزان به عنوان ساخت‌های پایه زبان‌آموزی قرآن تثبیت شده باشد.

بلال حبشی در حال قرائت قرآن، آیات سوره‌های مختلف را درهم می‌آمیخت؛ پیامبر اکرم (ص) در وقتی دیگر به او فرمود: هنگامی که مشغول قرائت قرآن بودی و آیاتی را از سُورِ مختلف در هم ممزوج می‌کردی، صدایت را شنیدم. بلال گفت: عطر را با عطر در هم می‌آمیزم. آیات قرآن برترین و نیکوترین کلام‌هاست که خداوند متعال آن‌ها را در کنار هم آورده است. پیامبر اکرم فرمود: به هدف دست یافتنی و به آنچه می‌بایست برسی، رسیدی و این عمل تو، درست و بجا بود، ولی سوره‌ها را بر وجه و ترتیب اصلی آن هم بخوان (متقی‌هندی، ۱۳۹۹ق، ۲/۳۲۴. نیز ر.ک: صنعانی، ۱۴۰۳ق، ۲/۴۹۸). روایت دیگری به همین مضمون از حضرت علی (ع) نقل است که عمّار یاسر

نیز مانند بلال حبشی عمل می‌کرد و پیامبر اکرم (ص) کار او را نیز تأیید کرد. (متقی هندی، ۱۳۹۹ق، ۳۱۶/۲؛ نیز ر.ک: ابن ابی شیبیه، ۱۴۰۹ق، ۲۶۵/۲) به معاذبن جبل گفته شد آیاتِ سوره‌های مختلف را درهم می‌آمیزی، پاسخ داد: آیا دیده‌اید من آنچه را که در قرآن نیست به آن بیفزایم؟ (همانجا، ۱۵۱/۶) از این رو، یک وجه تأکیدها و توصیه‌های فراوان رسول خدا بر شرکت در نمازهای جماعت، و قرائت و تلاوت از روی مصحف همین لزوم حمل و ضبط قرائت اصلی و معیار قرآن است.

نمونه‌هایی از تصریف و جایگزینی کلمات

پیامبر اکرم می‌فرماید: «انزل القرآن علی سبعة احرف، علیم حکیم غفور رحیم (ابن حنبل، ۱۴۲۱ق، ۴۴۰/۲؛ طبری، ۱۴۲۱ق، ۱۶/۱)؛ لیس منها الا شاف کاف ان قلت: سمیعاً علیما، عزیزاً حکیماً، ما لم تختتم آیه عذاب برحمة أو آیه رحمة بعذاب» (ابوداود، بی‌تا، ۳۳۲/۱) یا «نحو قول کتعالوا، اقبلوا، هلموا، اذهبوا، اسرعوا، اعجل» (ابن حنبل، بی‌تا، ۵۱/۵)؛ یعنی قرآن آموزان می‌توانند در آیه‌ای به جای «غفوراً رحیماً» هر یک از ترکیب‌های «واسعاً حکیماً» یا «علیماً حکیماً» یا «عزیزاً حکیماً» و مانند آن را قرائت کنند (ر.ک: همانجا، ۱۲۴/۵؛ ۳۳۲/۲)؛ چنان که در زبان عربی واژگان: «هلم»، «تعال»، «اقبل»، «اذهب»، «اسرع» و «اعجل» هم‌پوشانی دارند.

ابی بن کعب می‌گوید: من و یکی از همراهانم درباره آیه‌ای اختلاف کردیم، نزد رسول خدا رفتیم؛ ایشان پس از استماع قرائت ما فرمودند: هر دو درست و نیکو عمل کرده‌اید. ابی گفت: (قرائت) هر دوی ما درست نیست، (چه طور چنین چیزی امکان دارد)؟! رسول خدا دست مبارکش را بر سینه من گذاشتند و فرمودند: قرآن بر من ... بر هفت حرف نازل شده است که همگی آن‌ها کافی و بسنده‌اند تا زمانی که آیه حاوی مفهوم رحمت را به عذاب، و آیه عذاب را به رحمت تبدیل نکنی. پس اگر آیه «عزیزاً حکیم» بود و تو آن را «سمیعاً علیم» خواندی (اشتباه نیست، زیرا)، خداوند «سمیعاً علیم» نیز هست. (صنعانی، ۱۴۰۳ق، ۲۱۹/۱۱)

سلمان فارسی می‌گوید: «نزد پیامبر خواندم: «ذَلِكِ بَأَنَّ مِنْهُمْ قَسِيسِينَ وَ رُهَبَانًا» (المائدة: ۸۲)؛ ایشان به جای «قَسِيسِينَ» کلمه «صَدِيقِينَ» را خواندند. (ابوعبید، بی‌تا، ۲۹۸)

ابی بن کعب شخصی را اقرار می‌کرد، وقتی به آیه ۴۳ و ۴۴ سوره دخان: «إِنَّ شَجَرَةَ الزُّقُومِ طَعَامٌ الْأَثِيمِ» رسید، آن شخص به جای کلمه «اثیم»، «یتیم» تلفظ می‌کرد؛ رسول خدا (ص) که ناظر این صحنه بود، فرمودند: «طعام الظالم». این تعبیر برای آن شخص آسان و روشن به نظر آمد. از این رو، رسول خدا به ابی گفت: به تعلیم او ادامه بده و زبانش را استوار ساز که مأجور هستی. همانا نه خداوند و نه جبرئیل و نه رسول خدا در قرآن عربی لمین لحنی ایجاد نکرده‌اند. (مقدمة المبانی، ۱۹۵۴م، ۲۲۹-۲۳۰. نیز ر.ک: ابن وهب، ۲۰۰۳م، ۵۴/۳)

صحابه با استناد به همین تعلیم پیامبر اکرم در مقام تبیین و تفهیم بهتر آیات قرآن، از این نوع تصریف، فراوان بهره می‌بردند: ابی بن کعب «يَكَادُ الْبَرْقُ يَخْطُفُ أَبْصَارَهُمْ كُلَّمَا أَضَاءَ لَهُمْ مَشَوْا فِيهِ» (البقره: ۲۰) را به این صورت‌ها: «...مَرَّو فِيهِ»، «...سَعَوْا فِيهِ». همچنین او و ابن مسعود «لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْظُرُونَا» (الحديد: ۱۳) را به صورت: «... امهلونا»، «...اخرونا» یا «...ارجئونا» تصریف کرده‌اند. (ابوشامه مقدسی، ۱۴۰۶ق، ۱۰۴؛ سیوطی، ۱۴۱۶ق، ۱/۱۴۹) ابن مسعود «... كَالعَيْنِ المَنْفُوشِ» (الفارعه: ۵) را به صورت «كَالصَّوْفِ المَنْفُوشِ» (ابن خالویه، بی تا، ۱۷۹)، سعید بن جبیر آنرا به صورت «كَالصَّوْفِ المَنْفُوشِ» (ابوعبید، بی تا، ۳۱۸) و انس بن مالک «إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا» (مریم: ۲۶) را به صورت «انی نذرت للرحمن صوماً وَصَمْتًا» تصریف کرده است. (ابوعبید، بی تا، ۳۰۴) انس، آیه «إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْأً وَأَقْوَمُ قِيلاً» (المزمل، ۶) را به صورت «...اصوب قیلاً» خواند، برخی اعتراض کردند: ای ابو حمزه! درآیه، «اقوم» است! او گفت: «اقوم»، «اصوب» و «اهیاً» یکی است (طبری، ۱۴۲۱ق، ۲۸/۱)

امام مالک بن انس (د ۱۷۹ق) در پاسخ این سؤال که آیا می‌توان آیه نهم سوره جمعه را مانند عمر بن خطاب «فامضوا الی ذکر اللّٰه» قرائت کرد؟ گفت: جایز است، زیرا رسول خدا فرمود: «انزل (القرآن) علی سبعة احرف فاقروا ما تيسر منه؛ مثل تعلمون و يعلمون». در ادامه، مالک می‌گوید: در این گونه اختلاف قرائت‌ها مشکلی نمی‌بینم، زیرا مردم صاحب مصحف‌اند (ابن وهب، ۲۰۰۳م، ۶۰/۳-۶۱)؛ یعنی در مصاحف این گونه تصریفات ثبت نمی‌شده و نمی‌شود، پس جای نگرانی نیست. بنابراین باید توجه داشت که صحابه و معلمان قرآن، هنگام قرائت قرآن در نماز و نگارش مصحف، هرگز این کلمات را به جای کلمات قرآن به کار نمی‌برده‌اند (صالح، ۱۳۶۱، ۱۵۸؛ نیز ر.ک: ابن شیبّه، بی تا، ۱۰۰۹/۳-۱۰۱۰). برخی از دانشمندان

به این نکته مغفول اشاره کرده‌اند و این‌گونه قرائات را نوعی تفسیر و توضیح قرآن می‌دانند. ^۱به باور، ابو عبید قاسم بن سلام (د ۲۲۴ ق) این قرائات، مفسر قرآن و شناخت صحت تأویل است (ابو عبید، بی‌تا، ۳۲۶-۳۲۷).

نمونه‌ای از تصریف آیه‌ای

مسلمه بن مخلد انصاری (د ۶۲ ق) روزی به جمعی که در میان آنان ابوالکنود سعد بن مالک بود، گفت: مرا از دو آیه‌ای که در مصحف کتابت نشده است، آگاه کنید؛ کسی چیزی نگفت، مسلمه چنین قرائت کرد: «ان الذین آمنوا وهاجروا وجاهدوا فی سبیل اللہ باموالهم وانفسهم الا ابشروا انتم المفلحون. والذین اووهم ونصروهم وجادلوا عنهم القوم الذین غضب اللہ علیهم اولئک لا تعلم نفس ما اخفی لهم من قرآة اعین جزاء بما کانوا یعملون» (همانجا، ۳۰۱). این دو آیه تلفیق و تصریفی از آیه ۱۷ سوره سجده و آیات ۷۲ و ۷۴ سوره انفال است.

نمونه‌ای از تصریف سوره‌ای

از ابوموسی اشعری روایت کرده‌اند: «ما سوره‌ای را می‌خواندیم که از نظر اندازه و شدت مانند برائت (توبه) بود و من فقط این قسمت آن را به یاد دارم: «لَوْ كَانَ لِابْنِ آدَمَ وادیانِ مِنْ مالٍ لَابْتَغَى وادیا ثالثاً و لا یملأ جَوْفَ ابْنِ آدَمَ إِلَّا التُّرابُ»؛ و سوره‌ای شبیه یکی از سوره‌های مسبّحات را می‌خواندیم، ولی آن را از یاد برده‌ام جز این دو آیه: «یا ایها الذین آمنوا لم تقولون ما لا تفعلون. فتکتب لکم شهادة فی اعناقکم فتستلون عنها یوم القیامة» (مسلم، بی‌تا، ۱۰۰/۳). این دو آیه که از آن سوره تصریفی در ذهن ابوموسی مانده است، یکی آیه دوم سوره صف از گروه سور مسبّحات و دیگری قسمتی از آیه نوزدهم سوره زخرف است

۱. ابن عربی مالکی (د ۵۴۳ ق) ذیل آیه ۱ سوره بینه با اشاره به قرائت ابن مسعود: «لَمْ یکنِ الْمُشْرِکُونَ وَ أَهْلُ الْکِتَابِ مُنْفَکِینَ»، این قرائت را تفسیری می‌داند و معتقد است: خواندن این‌گونه قرائات جز به هنگام تلاوت رسمی، در بقیه موارد جایز است؛ زیرا بر پایه روایت صحیحی، رسول خدا نیز آیه ۱ سوره طلاق (نساء قصری) (ابو عبید، بی‌تا، ۲۷۶)) را این‌گونه قرائت کردند: «فَطَلَّقُوهُنَّ لِقَبْلِ (اقباله) عِدَّتِهِنَّ»، این قرائت نیز تفسیر است؛ زیرا تلاوت فقط باید بر اساس خط مصحف باشد (ابن عربی، ۱۴۲۴ ق، ۴۳۶/۴؛ نیز ر.ک: ابن حنبل، ۱۴۲۱ ق، ۲۰۵/۹).

که با یک جمله توضیحی همراه شده است.

عبدالله بن زریرقافقی گفته است: دو سوره «خَلع» و «حَفد» را از علی (ع) و او از رسول خدا فراگرفت. عمر بن خطاب نیز آن دو را بعد از رکوع می خواند و گفته شده که در مصحف ابی، ابن عباس و ابوموسی اشعری این دو سوره ثبت بوده است: سوره (دعای) خلع: «اللّٰهُمَّ اِنَّا نَسْتَعِينُ بِكَ وَنَسْتَغْفِرُكَ وَنُثْنِيْ عَلَيْكَ الْخَيْرِ وَلَا نَكْفُرُكَ وَنَخْلَعُ وَنَتْرِكُ مَنْ يَفْجُرُكَ». سوره (دعای) حَفد: «اللّٰهُمَّ اِيَّاكَ نَعْبُدُ وَلَكَ نَصَلِّيْ وَنَسْجُدُ وَالْيَاكَ نَسْعِيْ وَنَحْفُدُ، نَخْشِيْ عَذَابَكَ وَنَرْجُو رَحْمَتَكَ، اِنَّ عَذَابَكَ بِالْكَفَّارِ مُلْحِقٌ». (ابن شیبّه، بی تا، ۱۰۰۹/۳، ۷۱۲/۲؛ سیوطی، ۱۴۱۶ق، ۲۰۵/۱-۲۰۶)

با توجه به آنچه گذشت، از آنجا که قرآن آموزان از جهات گوناگون به ویژه از دو جنبه زبان و روان با یکدیگر متفاوتند؛ و اهداف و روش های آموزش قرآن بر پایه دو اصل شفاهی و زبانی زبان آن، و روان شناختی بودن فرآیند یادگیری آن، شکل گرفته اند؛ حدیث نزول قرآن بر هفت حرف، خواهان تبیین و اجرای اصل «آسان سازی» آموزش قرآن به عنوان آموزش یک زبان و گسترش حوزه قرائت قرآن (=تصریف کلمات، آیات و سوره ها) بر مبنای تثبیت و حفظ ساختار منظم و قرائت واحد آن می باشند تا فرآیند یادگیری «زبان قرآن» تسهیل گردد. بنابراین، این حدیث در صدد بیان و تبیین هفت منزل برای نزول قرآن یا هفت بار یا هفت نوع نزول قرآن یا تعیین هفت لهجه و زبان خاص یا هفت قرائت خاص یا هفت ساخت و کلمه خاص یا هفت معنای خاص یا هفت نوع تقسیم و تنويع مطالب قرآن و مانند آن نیست؛ بلکه این حدیث در زمان هایی صادر شد که قرآن آموزان در یک فضای قرآنی قرار گرفته بودند و به تکرار و تداوم اقرار و قرائت آیات و سوره، و حمل و استظهار آنها مشغول بودند، و قلب آنان نیز ناخودآگاه در حال پردازش و کشف قواعد زبان قرآن و تفکر با آن بود. در نتیجه، آیات و سوره های قرآن را به وجوه و ترتیب های گوناگون قرائت می کردند؛ یعنی در حال انجام تمرین های مختلف زبانی (تصریف) بودند.

در این میان، رسول خدا نیز برای نشان دادن اهمیت این کار و شیوه انجام آن، گاهی کلمات، آیات و سوره ها را تصریف می کردند: «عن ابی طلحه انه قال: کُتِبَ مَعَ النَّبِيِّ فِي قِرَاءَةِ فَمَسْمَعُهُ يَقُولُ: يَا مَالِكَ يَوْمَ الدِّينِ، اِيَّاكَ اُعْبُدُ وَ اِيَّاكَ اُسْتَعِينُ»

(کرمانی، ۴۳)، و آن را وظیفه‌ای الهی می‌دانستند: «أمرت ان اقرأ القرآن علی سبعة احرف كل كافر شاف» (طبری، ۱۴۲۱ق، ۲۴/۱)؛ و آن چنان با ظرافت این مسأله مهم آموزشی زبان قرآن را تبیین کردند که این تلقی برای صحابه پیش نیاید که تصریف همان است که رسول خدا انجام می‌دهد، پس ما فقط محدود به قرائت تصریفی پیامبر باشیم؛ زیرا در این صورت نقض غرض می‌شد. البته پیامبر اکرم همواره مواظب بودند که صحابه این قرائت را به عنوان بخشی از متن اصلی قرآن تلقی نکرده و آن را در مصاحف ننویسند: «لا تکتبوا عنی شیئاً الا القرآن فمن كتب عنی شیئاً غیر القرآن فلیمحه؛ وقال: ... حدّثوا عنی ولا تکذبوا علی، قال: و من کذب علی - قال همّام: أحسبه قال: متعمداً - فلیتبرأ مفعده من النار» (ابن حنبل، ۱۴۲۱ق، ۵۶/۳؛ نیز ر.ک: مسلم، بی تا، ۲۲۹/۸). و می‌فرمودند: «اخلصوا القرآن وامحضوه»؛ قرآن را خالص و اصیل و یک‌دست نگه دارید (علوم القرآن عند المفسرین، ۱۴۱۶ق، ۴۸۷/۱)

نگاهی دیگر به روایات جمع قرآن در زمان ابوبکر

با توجه به زمینه‌های صدور احادیث احرف سبعة، ظاهراً عمر با کشته شدن برخی قاریان در جنگ یمامه که از قرائت تصریفی رسول خدا اطلاع داشتند، طرح جمع آن‌ها را به ابوبکر پیشنهاد می‌دهد (ر.ک: دانی، ابیات ۱۷۴-۱۷۵؛ ابن ابی داود، ۱۴۰۵ق، ۳۱؛ سخاوی، ۱۴۱۸ق، ۱۶۱/۱-۱۶۳ و ۳۲۷؛ صباغ، ۱۴۲۹ق، ۲۲/۱-۲۴ و ۲۸؛ سلیم بن قیس، ۱۴۰۷، ۸۵). از این رو، طبیعی بود که ابوبکر و زید بن ثابت با شگفتی و تعجب بگویند: چه طور به کاری اقدام کنیم که رسول خدا آن را انجام نداده است؟! زیرا رسول خدا، صحابه را از نوشتن سخنان خود و هر نوشته دیگری در متن و حاشیه مصحف نهی کرده بودند.

در متن روایت به جای قرائت، از کلمه «قرآن» استفاده شده است؛ زیرا بر اساس حدیث سبعة احرف و تأیید و تقریر رسول خدا، هر گونه قرائتی که در فضای آموزش قرآن بر زبان قرآن‌آموزان جاری شده و در راستای تبیین درست قرآن بوده و حکم حلال خدا را به حرام، و عذاب را به رحمت و بر عکس تبدیل نکند، جایز است و می‌توان نام قرآن را بر آن گذاشت؛ به‌ویژه اگر آن قرائت از زبان رسول خدا شنیده شده باشد.

علت انتخاب زید نیز علاوه بر آنچه در روایت آمده، این بود که او کمتر از دیگر صحابه حافظ و کاتب کل قرآن، قرائت تصریفی داشت. بنابراین به افزودن قرائتی از پیش

خود به عنوان قرائتِ تصریفی پیامبر، متهم نمی‌شد. با نگاهی به جایگاه زید در می‌یابیم که قرائت او با قرائت معیار و متواتر از رسول خدا که به آن «قراءة العامة» (ابن وهب، ۲۰۰۳ م، ۶۲/۳؛ ابن ابی داود، ۱۴۰۵ ق، ۱۷۴؛ مقدمة المبانی، ۱۹۵۴ م، ۴۷، ۲۲۴-۲۲۵؛ متقی هندی، ۱۳۹۹ ق، ۵۹۵/۲؛ زرکشی، ۱۴۱۵ ق، ۳۳۱/۱) نیز اطلاق شده، هماهنگ بوده است؛ و مسلمانان قرائت و مصحف خود را بر او عرضه می‌کردند. (ابن شَبَّه، بی‌تا، ۷۰۹/۲-۷۱۰. نیز ر.ک: ابن ابی داود، ۱۴۰۵ ق، ۱۷۴-۱۷۵؛ ابوعبید، بی‌تا، ۳۰۱) شاید علت مخالفت برخی صحابه (سید بن طاووس، ۱۳۶۹ ق، ۲۷۸) از جمله ابن مسعود با انتخاب زید بن ثابت برای انجام این کار از همین مسأله نشأت می‌گرفت که چون زید با قرائت تصریفی کمتر آشناست، صلاحیت گردآوری آن را ندارد. ابن مسعود می‌گفت: زمانی که من بیش از هفتاد سوره را از زبان مبارک رسول خدا فرا گرفته بودم، زید هنوز به دنیا نیامده (ابوعبید، بی‌تا، ۲۸۲-۲۸۳)، یا در کوچه‌های یثرب مشغول بازی با کودکان بود. (ابن شَبَّه، بی‌تا، ۱۰۰۵/۳-۱۰۰۶)

بر پایه گزارش ابن ابی داود (د ۳۱۶ ق) از عروه (بن زبیر)، ابوبکر بن عمر بن خطاب و زید بن ثابت گفت: «بر در مسجد بنشینید؛ هر کس چیزی از کتاب خدا با دو شاهد بیاورد، آنرا بنویسید» (ابن ابی داود، ۱۴۰۵ ق، ۱۲).^۱ گفته شده منظور از دو شاهد، گواهی بر قرائت و کتابت (نسخه مکتوب) آن (سلیم بن قیس، ۱۴۰۷ ق، ۱۹۷، ۸۵) یا گواهی بر وجوه هفتگانه‌ای است که قرآن بر پایه آن نازل شده است. (سخاوی، ۱۴۱۸ ق، ۱۶۱/۱) به جزئیات دیگر این امر اشاره نشده است که آیا همه صحابه از این امر استقبال کردند یا نه؟ آیا این قرائت را به ترتیب آیات و سوره‌ها در مصحف نوشتند؟ یا جدای از متن اصلی قرآن و به صورت پراکنده؟ از تعبیر «صُحُف» که در اغلب این روایات آمده، و در دیگر روایات‌ها، «کُتُب» (نوشته‌ها) (ابن ابی داود، ۱۶)، «ربعه» (= پناهگاه، اقامتگاه) (همانجا، ۳۳) و «الرقعه» (= برگه) (ابن شَبَّه، بی‌تا، ۹۹۳/۳) گزارش شده است، می‌توان برداشت کرد که این کار به صورت مجموعه‌ای مدوّن و تألیف شده درنیامد.

۱. بنابراین، گزارش یعقوبی (د.پس از ۲۹۲ ق) را- که از مشارکت ۲۵ نفر از قریشیان و ۵۰ نفر از انصار در کتابت صُحُف و عرضه آن به سعید بن عاص به فرمان ابوبکر خیر داده- نمی‌توان ناظر بر جمع قرآن در زمان ابوبکر دانست. زیرا سعید در آن زمان کودکی حدوداً یازده ساله بوده است. (ابن سعد، ۱۹۹۷ م، ۲۳/۵) این گزارش و روایت ابوالعالیه که در آن آمده است: ای بن کعب املاء می‌کرد و مردانی کتابت می‌کردند (ابن ابی داود، ۱۴۰۵ ق، ۱۵) به جمع قرآن در زمان عثمان نزدیک‌تر است.

بدیهی است، در این جمع، همه قرائات تصریفی رسول خدا گردآوری نشده باشد؛ زیرا، اولاً: گاهی بر سر اینکه آیا قرائت مطرح شده، قرائت تصریفی پیامبر اکرم بوده است یا نه، اختلاف نظر داشتند. این اختلاف نیز از آنجا ناشی می‌شد که بنا به طبیعت و ماهیت قرآن و بر اساس اهداف آموزش آن، قرائات تصریفی مرحله‌ای از آموزش قرآن است و لزومی ندارد همه صحابه که از نظر کمیّت و کیفیت قرآن‌آموزی و مقدار مصاحبت با پیامبر و فهم تعالیم آن حضرت در یک سطح نبودند، از آن با خیر باشند؛ بنابراین طبیعی بود که برخی صحابه، قرائات تصریفی ایشان را نشنیده یا درک نکرده باشند. همچنین، برخی صحابه، قرائات تصریفی پیامبر را به مرور زمان تغییر داده بودند و پیامبر نیز آنان را تأیید کرده بود. بنابراین، طبیعی است که برخی شاهدی هم برای آن نداشته باشند. پس شاید بعضی به همین علت (نداشتن شاهد یا در دسترس نبودن آن) نتوانستند همه آنچه را از پیامبر شنیده یا ایشان تأیید کرده بود، ارائه کنند. گفته شده، عمر خیلی دوست داشت آیه تصریفی «رجم» را به عنوان قرائت تصریفی پیامبر به مسلمانان بقبولاند، یا آن را در حاشیه مصحف بنویسد، ولی به علت ترس از این که نگویند او چیزی را به کتاب خدا افزوده که در آن نیست، از انجام آن صرف نظر کرد (ابوعبید، بی تا، ۳۲۱-۳۲۲).

ابن عباس می‌گوید: «به عمر گفتم: ای امیرالمؤمنین، ابی بن کعب گمان می‌کند شما آیه‌ای (تصریفی) از کتاب خدا را وا گذاشته و کتابت نکرده‌اید!... چون صبح شد، عمر به سراغ ابی رفت... ابی گفت: من از رسول خدا شنیدم: «اگر آدمی وادیی پر از طلا داشته باشد باز هم مانند آن را می‌خواهد. (حرص) درون فرزندان آدم را جز خاک چیزی پر نمی‌کند (کنایه از اینکه فقط مرگ می‌تواند جلوی آزمندی حریصان را بگیرد) هر کس به سوی خدا باز گردد، خداوند نیز به او روی می‌آورد». عمر گفت: آیا آن را نوشته‌ای (و من بنویسم)؟ ابی گفت: تو را به آن توصیه نمی‌کنم. عمر گفت: آیا آن را رها می‌کنی (و من نیز رها کنم)؟ ابی گفت: تو را از آن نهی نمی‌کنم. عمر گفت: آیا گفته تو والاتر از رسول خدا یا قرآن مُنَزَّل است؟!» (ابن شُبّه، بی تا، ۷۱۲/۲) یعنی چون ادّعای تو قابل اثبات نیست، ما را به آن نیازی نیست.

ثانیاً: برخی این کار را با اهداف آموزش قرآن و سیره نبوی در تعارض می‌دیدند؛ زیرا گردآوری آن‌ها، این گمان و پندار را پیش می‌آورد که نباید بیش از آنچه رسول خدا

تصریف کرده ما تصریف کنیم و به آن بیفزاییم. و این مسأله به تدریج به فضای آزاد و امن تعلیم و ترویج قرآن آسیب می‌زند؛ و مانع انس و مجالست طیف‌های مختلف مردم با قرآن می‌شود، مردمی که دارای دانش و زبان، و لهجه و گویش‌های متفاوتی از یکدیگرند. قرائات تصریفی، بیان‌گر زیبایی و پویایی زبان قرآن و امری پایان‌ناپذیر است و تا زمانی که قرآن‌آموزان به درستی با قرآن مراوده و مؤانست داشته باشند، ادامه و گسترش می‌یابد: «قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مَدَادًا لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفَذَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا» (الکهف: ۱۰۹)؛ «وَلَوْ أَنَّمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (لقمان: ۲۷)

ابن عباس در محاجّه با معاویه می‌گوید: عمر قصد داشت (قرائات) قرآن را در مصحفی گردآورد. از این رو، مرا به نزد علی بن ابیطالب فرستاد تا آنچه را از (قرائات) قرآن مکتوب کرده، در اختیار عمر قرار دهم. علی (ع) از دادن آن‌ها با این استدلال که مطالبی ویژه و همگانی نیست، خودداری کرد. بنابراین، ای معاویه، هر کس بگوید: چیزی از قرآن از بین رفته، قطعاً دروغ گفته است؛ زیرا قرآن نزد اهلش جمع و حفظ گردیده است (سلیم بن قیس، ۱۴۰۷ق، ۱۹۶-۱۹۷، ۸۵). طلحه نیز در دوران خلافت عثمان، از امام علی (ع) می‌خواهد که جزوه حاوی (قرائات) قرآنی خود را در اختیار مردم قرار دهد، ولی امام (ع) پیشنهاد او را با اشاره به اینکه کل قرآن در اختیار مردم است، بنابراین عمل به آن موجب نجات و رستگاری است، نمی‌پذیرند. طلحه می‌گوید: پس آن‌ها را به چه کسی می‌سپارید؟ امام (ع) فرمودند: به فرزندم حسن و حسین (همانجا، ۸۵-۸۸). از این رو، به نظر می‌رسد منظور از مصحف امام علی (ع) که گفته شده در آن ناسخ (قرائات معیار، همگانی و تثبیت شده قرآن در میان مسلمانان) و منسوخ (قرائات تصریفی) (سیوطی، ۱۴۱۶ق، ۱۸۳/۱) و علوم فراوانی یافت می‌شده (ابن سعد، ۱۹۹۷م، ۲/۲۵۸؛ ابن جرّی کلبی، ۱۴۰۳ق، ۴/۱)، همین دفتر حاوی تصریفات و قرائات قرآنی بوده است؛ و چون حضرت علی (ع) ارائه آن‌ها را به شکل مکتوب بر خلاف تعالیم نبوی می‌دید، از دادن آن‌ها امتناع ورزید تا به اصالت قرآن خدشه‌ای وارد نشود و موجب بدفهمی مردم و تشویش آیندگان نگردد. ابن سیرین (د ۱۱۰ق) گوید: «در پی یافتن این مصحف بودم و به مدینه نامه نوشتم، ولی به آن دست نیافتم». (سیوطی، ۱۴۱۶ق، ۱۸۳/۱) بنابراین، میان این مصحف با

مصحف‌هایی دیگری که حضرت علی (ع) در آن فقط متن خالص قرآن را بدون هیچ پیرایه‌ای کتابت کرده‌اند، باید فرق گذاشت. از جمله، پس از رحلت رسول خدا چون دیدند در کتاب خدا زیاداتی وارد شده است (که موجب تغییر کتاب خدا می‌گردد)؛ پس تصمیم گرفتند که جز برای اقامه نماز ردا به دوش نگیرند (از منزل خارج نشوند) تا قرآن را کتابت کنند.^۱ ابن ندیم (د ۳۸۰ ق)، مصحف امام علی (ع) (حاوی متن خالص قرآن) را در دست ابویعلی حمزه سنی دیده که به توارث میان فرزندان (امام) حسن دست به دست می‌گشته است. (ابن ندیم، ۱۳۹۸ ق، ۴۱)

سرنوشت صُحف گردآوری شده در زمان ابوبکر

با توجه به اهداف عمر از گردآوری قرائات تصریفی پیامبر، این صحف در دست مردم قرار نگرفت. این صحف که داخل «ربعه» (پناهگاه، اقامتگاه) بود (ابن ابی داود، ۱۴۰۵ ق، ۳۳)، پس از درگذشت عمر در اختیار دخترش ام‌المؤمنین حفصه قرار داشت تا اینکه پس از رحلت او در حدود سال ۴۵ ق، مروان بن حکم والی مدینه آن‌ها را از عبدالله بن عمر برادر حفصه گرفت و از بین برد. مروان هدفش را از این کار این گونه توضیح داده است: «زیرا آن صحف در متن مصحف (رسمی و معیار) میان مسلمانان ثبت و ضبط و حفظ شده، (ولی) می‌ترسم با گذشت زمان، برخی درباره شأن (و جایگاه و هدف از گردآوری) آن شک و تردید کنند و بگویند: (چرا) قسمتی از آن در مصحف (رسمی و معیار) کتابت نشده است (در نتیجه به فکر افزودن آن به مصحف برآیند)» (همان، ۳۲). همچنین، «برخی قسمت‌های آن با یکدیگر، و با نسخه تهیه شده به فرمان عثمان مخالفت دارد» (ابوعبید، بی‌تا، ۲۸۴).

بنابراین، این سخن عبدالله بن عمر را نیز در همین راستا باید فهمید، آنجا که می‌گوید: «کسی نگوید کل (قرائات) قرآن را دریافت کرده‌ام؛ زیرا بسیاری از (قرائات) قرآن از بین رفت؛ بهتر است بگوید: آنچه از (قرائات) قرآن ظاهر و آشکار است را اخذ کرده‌ام». (همانجا، ۳۲۰) سخن حسرت‌آمیز ابن عمر به این معنا نیست که قرآن، آیات و سوره‌های بیشتری داشته و از بین رفته است! بلکه منظور او، از بین رفتن قرائات تصریفی است. البته می‌توان با ادامه روش آموزش قرآن مطابق سیره

۱. «رأیت کتاب اللّٰه یزاد فیه، فحدّثت نفسی الّا البس ردائی الّا لصلاة حتی اجمعه» (ابن ضریس، ۱۹۸۸ م، ۳۶).

نبوی، نه تنها به آن قرائات، بلکه به بسیاری دیگر از زوایای زبان و فرهنگ قرآن در قالب گسترش قرائات تصریفی دست یافت.

انگاره جمع قرآن در زمان عمر بن خطاب

بر پایه برخی گزارش‌ها، جمع‌آوری قرائات تصریفی در خلافت عمر سامان یافت. ابن‌شبهه (د ۲۶۲ ق) بدون ذکری از روایات جمع قرآن در زمان ابوبکر، آورده است: «عمر بن خطاب اراده کرد قرآن را جمع‌آوری کند. پس میان مردم به پا خاست و گفت: هر کس از پیامبر خدا چیزی از قرآن را اخذ کرده، پیش ما بیاورد؛ و مردم قرآن را بر صحیفه‌ها و چوب‌ها و شاخه‌های خرما نوشته بودند. او از هیچکس چیزی را به عنوان قرآن قبول نمی‌کرد مگر این که دو شاهد گواهی بدهند» (ابن‌شبهه، بی‌تا، ۷۰۵/۲). ابن‌ابی‌داود (د ۳۱۶ ق) در بابی با عنوان: «جمع عمر بن خطاب رضی الله عنه القرآن فی المصحف»، پنج روایت آورده که بر اساس آن، علت اهتمام او به جمع قرآن این بود که از آیه‌ای از کتاب خدا پرسش کرد، گفتند: نزد فلانی بود که در جنگ یمامه کشته شد. پس به جمع قرآن فرمان داد و او اولین کسی بود که قرآن را در مصحف گرد آورد. (ابن‌ابی‌داود، ۱۴۰۵ ق، ۱۶).

بر پایه روایتی از عبدالله بن زبیر، عمر با شنیدن خیر اختلاف مردم بر سر قرائت قرآن (ابن‌شبهه، بی‌تا، ۷۱۴/۲) تصمیم گرفت که مصاحف (دارای قرائات) مختلف را جمع‌آوری کرده تا همه مردم دارای یک قرائت و مصحف واحد و یکسان باشند؛ ولی با کشته شدن او، این طرح اجرا نشد؛ سپس عثمان این طرح را عملی کرد (همانجا، ۹۹۰/۳-۹۹۱، ۷۰۶/۲).

بررسی جمع قرآن در زمان عثمان

با گسترش فتوحات و افزایش حوزه‌های آموزش و ترویج قرآن در مناطق تازه مسلمان و شکل‌گیری و گسترش قرائات مختلف تصریفی و توضیحی بر پایه تعالیم کبار صحابه (همانجا، ۹۹۷/۳)، و ثبت و ضبط آن‌ها در حاشیه مصاحف رسمی یا به

صورت جداگانه (بیهقی، ۱۴۱۴ق، ۴۶۲/۱؛ سیوطی، ۱۴۱۶ق، ۱/۱۸۹)،^۱ ظاهراً میان برخی مسلمانان در فتح ارمنستان و آذربایجان (ابوعبید، بی تا، ۲۸۲)، در کوفه و بصره (ابن شَبّه، بی تا، ۹۹۹/۳) و مدینه اختلافاتی پیش آمد (همانجا، ۹۹۴/۳، ۹۹۷) و هر گروهی قرائت و مصحف خویش را درست می دانست و به آن افتخار می کرد. (یعقوبی، ۱۳۸۷، ۱۱۸/۲) بنابراین، عثمان با مشورت کبار صحابه از جمله امام علی (ع) (سیدبن طاووس، ۱۳۶۹، ۲۷۸) انجمنی را با حضور دوازده تن از معلمان قرآن و کاتبان وحی در زمان پیامبر اکرم برای استنساخ و تهیه چند مصحف رسمی تشکیل داد (ابن ابی داود، ۱۴۰۵ق، ۳۳؛ ابن شَبّه، بی تا، ۹۹۴/۳-۹۹۶). این انجمن با نظم و دقت و بر طبق معیارها و تعالیم نبوی در نگارش قرآن، چندین مصحف امام (الگو) را یکنواخت و یکسان تهیه و تدوین کرد و عثمان آن ها را به سرزمین های مهم اسلامی فرستاد (یعقوبی، ۱۳۸۷، ۱۱۸/۲) تا سایر مصاحف با آن ها مقابله شود و از این پس، مصاحف بر طبق آن ها نگارش و سامان یابد و مصاحفی که مخالف آن است محو شوند (ابن ابی داود، ۱۴۰۵ق، ۲۹، ۴۳؛ نیز ر.ک: ابن شَبّه، بی تا، ۹۹۸/۳-۹۹۹). مسلمانان عمل عثمان در کتابت مصحف امام را تصدیق کردند،^۲ ولی از بین بردن جزوهای حاوی قرائات صحابه را به عنوان پدیده ای شگفت و عجیب می دیدند (ابوعبید، بی تا، ۲۸۴؛ نیز ر.ک: ابن شَبّه، بی تا، ۱۰۰۴/۳) و برخی آن را بر عثمان عیب می گرفتند (همانجا، ۱۰۰۴/۳-۱۰۰۵). او آن ها را میان منبر و مرقد مطهر رسول خدا دفن کرد (همانجا، ۱۰۰۳/۳، ۱۰۰۵/۳؛ ابن ابی داود، ۱۴۰۵ق، ۴۳).

بنابراین، منظور از جمع قرآن در زمان عثمان، برطرف کردن اختلاف مصاحفی بوده است که قرائات با متن اصلی قرآن ممزوج و آمیخته شده بود. (ابوعبید، بی تا، ۳۲۴-۳۲۷؛ باقلانی، ۱۴۲۲ق، ۶۵/۱) عثمان در پاسخ به این سؤال که چرا با مصاحف مختلف، آن گونه برخورد کرده و مصحفی واحد را ارئه کرده است؟ گفت: «انّ القرآن نزل علی

۱. برای گزارش این قرائات نک: (ابوعبید، بی تا، ۲۸۹-۳۲۷؛ ابن ابی داود، ۱۴۰۵ق، ۶۰-۱۰۱ و ۱۷۴؛ ابن شَبّه، بی تا، ۹۹۸-۹۹۹؛ محاسبی، ۱۳۹۸ق، ۴۰۰؛ شاهین، ۷۸، ۱۳۸۲، ۹۶-۱۴۲ و ۲۰۷-۲۰۹. سزگین، ۱، ۱۳۸۰/۳۷)، کتاب «فی القراءه» یحیی بن یعمر (د ۸۹ق) را کامل ترین عنوانی می داند که به اختلاف قرائات در مصاحف مشهور پرداخته است، گویند این کتاب تا سده چهارم قمری، یکی از مراجع معتبر بوده است.

۲. از جمله حضرت علی (ع) فرمودند: اگر من نیز جای عثمان بودم همان کار را انجام می دادم (ابوعبید، بی تا، ۲۸۴-۲۸۵).

نبیکم من سبعة ابوابٍ علی سبعة احرفٍ - او حروفٍ - وانّ الکتاب کان یُنزل او - یتنزل - من بابٍ واحدٍ علی حرفٍ واحدٍ» (ابن شَبّه، بی تا، ۳/۱۰۰۶-۱۰۰۷، ۳/۱۱۱۴)؛ یعنی قرآن در قالب شفاهی بر هفت حرف نازل شده و مردم در قرائت آن به هر گونه که می‌توانند و می‌خواهند، آزاد هستند، اما قرآن در شکل مکتوب و نوشتاری اش بر یک حرف (یک قرائت با ساختاری منظم و مدوّن) نازل شده است؛ بنابراین باید رسم الخط و تعداد آیات، سوره‌ها و کلمات نوشته شده در همه مصاحف یکسان باشد. همچنین گفته است: «قرآن از خداست، اگر شما را از مصاحف مختلف نهی کردم، به این دلیل بود که از بروز درگیری میان شما نگران بودم؛ بنابراین بر اساس هر قرائتی که می‌خواهید قرآن را بخوانید» (ابن ابی داود، ۱۴۰۵ق، ۴۵-۴۶)؛ «و من در این موضوع پیرو نظر آنان (صحابه) بودم» (طبری، بی تا، ۳/۳۸۴).

بدین ترتیب، عثمان در نظم و ترتیب آیات و سوره‌های قرآن و رسم الخط اصیل آن هیچ گونه دخل و تصرفی نداشته و مطابق تعالیم نبوی عمل کرده است. اهانی بربری، برده‌آزاد شده به دست عثمان می‌گوید: نزد عثمان بودم که مصاحف را بر او عرضه می‌کردند؛ عثمان مرا با استخوان کتف گوسفند به سوی ابی بن کعب فرستاد. اُبیّ به «لمیتسن»، «ه» را افزود؛ و از «لا تبدیل للخلق»، یک «ل»، و از «فأمهل الکافرین»، «أ» را حذف کرد (ابوعبید، بی تا، ۲۸۶-۲۸۷. نیز ر.ک: ابن شَبّه، بی تا، ۳/۱۰۰۰-۱۰۰۲). عبداللّه بن زبیر به عثمان می‌گوید: چرا آیه ۲۴۰ سوره بقره: «والذین یتوفّون منکم ویذرون ازواجاً...» را که به آیه ۲۳۴ بقره نسخ شده است، نوشته‌اید و آن را رها نکرده‌اید؟ عثمان در پاسخ می‌گوید: «یابن اخی! لا أُغیر شیئاً منه من مکانه»؛ پسر برادرم! من چیزی از قرآن را از مکانش تغییر نمی‌دهم (بخاری، ۴/۱۶۴۶، ۱۶۴۹).

از این رو، این قسمت از روایت ابن عباس را نمی‌توان پذیرفت که گفته است: از عثمان پرسیدم چه چیز شما را بر آن داشت که سوره انفال را که از مثنائی است، با سوره براءت (توبه) که از مثنیین است، کنار هم گذاشتید و میان آن دو «بسم اللّٰه الرحمن الرحیم» را نوشتید و هر دو را

۱. علامه حلّی (م ۷۲۶ق) در پاسخ سؤال ابن مهنا که آیا عثمان چیزی از قرآن کاسته یا افزوده یا ترتیب آیات و سوره‌ها را تغییر داده است؟ فرمود: «الحقّ أنّه لا تبدیل ولا تأخیر ولا تقدیم فیہ وآنه لم یزد ولم ینقص ونعوذ باللّٰه من ان یعتقد مثل ذلک وامثال ذلک» (حلّی، ۱۴۰۱ق، ۱۲۱). آیه اللّٰه خویی (م ۱۳۷۱ش) نیز بر این باورند که «قرآنی که عثمان جمع آوری کرد، همان قرآن و قرائت متداول و معمول در میان مسلمانان صدر اول بود که از هر جهت مطابق با واقع بوده و از رسول خدا به صورت متواتر گرفته شده است» (خویی، ۱۴۰۱ق، ۱۹۸، ۲۵۸).

جزء سبع طوال قرار دادید؟ عثمان گفت: ... انفال از سوره‌های آغازین نزول در مدینه و براءت، آخرین آن‌ها بود که محتوای یکی بسیار شبیه آن دیگری است. گمان کردیم که این هم جزء آن یکی است. رسول خدا رحلت کرد و برای ما روشن نشد که (آیا) این هم جزء آن هست؟ بدین جهت بود که این دو را کنار هم گذاشتیم و میان آن‌ها «بسم الله الرحمن الرحيم» ننوشتیم و آن دو را در سبع طوال قرار دادیم. (ابوعبید، بی تا، ۲۸۵-۲۸۶. نیز ر.ک: ابن شَبَّه، بی تا، ۱۰۱۶/۳) چرا که اولاً: با روایت ابی بن کعب که می‌گوید: «با نزول هر سوره‌ای، رسول خدا به ما دستور می‌داد که «بسم الله الرحمن الرحيم» را در ابتدای آن بنویسیم، ولی هنگامی که سوره براءت (توبه) نازل شد، در این مورد دستوری نفرمود و ما آن را بدون «بسم الله الرحمن الرحيم» نگاهداشتیم (ابن عطیه، ۱۴۲۲ق، ۳/۳)، در تعارض است.

ثانیاً: در روایتی از امام علی (ع) نیامدن «بسم الله الرحمن الرحيم» در ابتدای سوره توبه این گونه تحلیل می‌شود که بسمله، امان و رحمت است، در حالی که قسمت اعظم آیات این سوره، تهدید و تخویف مشرکان پیمان شکن و منافقان است. (سیوطی، ۱۴۱۶ق، ۲۰۴/۱)

ثالثاً: در متن روایت به تشخیص و استقلال این دو از یکدیگر اشاره شده است. همچنان که این دو سوره را از دیر باز «قرینتین» می‌گفتند (ابن شَبَّه، بی تا، ۱۰۱۶/۳)، که دلالت بر زوجیت آن‌ها دارد؛ بنابراین به نظر می‌رسد یکی دانستن سوره انفال و توبه توجیهی است برای هماهنگی با اصطلاح «سبع طوال» که در روایات منسوب به رسول خدا نیز به آن اشاره شده است (کلینی، ۱۳۹۱ق، ۶۰۱/۲)؛ یعنی اگر این دو را یکی بدانیم با شش سوره آغازین قرآن پس از حمد، (البقره، آل عمران، النساء، المائده، الانعام و الاعراف) سبع طوال (هفت سوره طولانی) درست خواهد بود.

بنابر آنچه گذشت، اینکه گفته می‌شود عثمان یک حرف از حروف سبعة را برگزید، و بقیه حروف سته را در مصحف نیاورد (طبری، ۱۴۲۱ق، ۲۹۱-۳۵)؛ یا مصاحف را از نقطه و اعراب تجرید کرد تا رسم الخط قرآن تحمل قرائت معتبر را داشته باشد؛ یا این مصاحف حاوی احرف سبعة بوده است؛ یا او عامدانه قرائت را در مصاحف امام توزیع و پخش کرد تا باقی بمانند؛ یا دستور داد رسم الخط مصحف هر منطقه‌ای، مطابق قرائت مرسوم میان اهل آن شهر و منطقه باشد؛ و با هر مصحف، معلمی آگاه به قرائت آن شهر فرستاد؛ در هیچ یک از روایات جمع قرآن نیامده است و به نظر می‌رسد، همگی از فهم

نادرست یا ناقص روایات احرف سبعة برآمده‌اند. البته خالی بودن مصاحف از نقطه و اعراب هم به طبیعت خط قرآن که فارغ از نقطه و اعراب بود، برمی‌گردد و هم به تعالیم رسول خدا؛ تا رسم الخط مصحف با فرآیند فراگیری زبان قرآن هماهنگ و همسو باشد (لسانی فشارکی و غفاری، ۱۳۹۰، ۱۰۷-۱۱۳).

نتیجه‌گیری

۱. متن متواتر آیات و سوره‌های قرآن به همین ترتیب کنونی تحت تعلیم و نظارت مستقیم رسول خدا جمع و تدوین، و سامان یافته است.
۲. برپایه زمینه‌های صدور حدیث نزول قرآن بر هفت حرف، از آنجا که قرآن‌آموزان از جهات گوناگونی به ویژه از دو جنبه زبان و روان با یکدیگر متفاوتند؛ و اهداف و روش‌های آموزش قرآن بر پایه دو اصل شفاهی و زیابایی زبان آن، و روان‌شناختی بودن فرآیند یادگیری آن، شکل گرفته‌اند؛ این روایات، خواهان تبیین و اجرای اصل «آسان‌سازی» آموزش قرآن به عنوان آموزش یک زبان و گسترش حوزه قرائت قرآن (=تصریف کلمات، آیات و سوره‌ها) بر مبنای تثبیت و حفظ ساختار منظم و قرائت واحد آن می‌باشند تا فرآیند یادگیری «زبان قرآن» تسهیل گردد. این روایات زمانی صادر شدند که قرآن‌آموزان در یک فضای قرآنی قرار گرفته بودند و به تکرار و تداوم اقرء و قرائت آیات و سوره‌ها، و حمل و استظهار آن‌ها مشغول بودند، و قلب آنان نیز ناخودآگاه در حال پردازش و کشف قواعد زبان قرآن و تفکر با آن بود. در نتیجه، آیات و سوره‌های قرآن را به وجوه و ترتیب‌های گوناگون قرائت می‌کردند. در این میان، رسول خدا نیز برای نشان دادن اهمیت این کار و شیوه انجام آن، گاهی کلمات و آیات و سوره‌ها را تصریف می‌کردند و آن را وظیفه‌ای الهی می‌دانستند. در عین حال از نوشتن آن‌ها همراه با متن مکتوب قرآن نهی می‌نمودند. بنابراین،
۳. منظور از روایات جمع قرآن در زمان ابوبکر، ظاهراً گردآوری قرائات تصریفی پیامبر اکرم بوده است؛ یعنی با رحلت و کشته شدن برخی صحابه که از قرائات تصریفی رسول خدا اطلاع داشتند، عمر طرح جمع آن‌ها را قبل از درگذشت سایر صحابه، به ابوبکر پیشنهاد می‌دهد.
۴. با گسترش فتوحات و افزایش حوزه‌های آموزش و ترویج قرآن در مناطق تازه

مسلمان و شکل‌گیری و گسترش قرائات مختلف تصریفی و توضیحی بر پایه تعالیم کبار صحابه، و ثبت و ضبط آن‌ها در حاشیه برخی مصاحف یا به صورت جداگانه، ظاهراً میان برخی مسلمانان اختلافاتی پیش آمد و هر گروهی قرائت و مصحف خویش را درست می‌دانست و به آن افتخار می‌کرد. از این رو، عثمان با مشورت کبار صحابه از جمله امام علی (ع)، با تهیه و تدوین مصاحف امام، مصحف‌ها و جزوه‌های حاوی قرائات برخی از صحابه در مدینه را از بین می‌برد تا رسم الخط معیار و متن مکتوب قرآن به همان صورت و ترتیب نخستین خود یکسان باقی بماند. بنابراین منظور از اخبار جمع قرآن در زمان عثمان، ارائه نظم و ترتیبی دیگر یا رسم الخطی جدید، یا انتخاب قرائتی نو برای آیات و سوره‌های قرآن یا توزیع قرائات در مصاحف امام نبوده است.

منابع

- قرآن کریم.
- ابن ابی‌داود، عبدالله، کتاب المصاحف، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۰۵/ق/۱۹۸۵ م.
- ابن ابی‌شیبہ، عبدالله بن محمد، المصنّف فی الأحادیث و الآثار، تحقیق: کمال یوسف الحوت، مکتبة الرشد، ریاض ۱۴۰۹ق.
- ابن ابی‌عاصم، احمد بن عمر، الأحاد و المثانی، تحقیق: فیصل احمد الجوابرة، دارالدرایة، ۱۴۱۱ق.
- ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغة، به کوشش م. ا. ابراهیم، داراحیاءالکتب العربیة، ۱۹۶۷ م.
- ابن انباری، محمد بن قاسم، ایضاح الوقف و الابتداء فی کتاب الله عزّوجلّ، تحقیق: احمد مهدلی، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۲۰۱۰ م.
- ابن بابویه (صدوق)، محمد بن علی، کتاب الخصال، به کوشش: علی اکبر غفاری، جامعه مدرّسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۲ ش.
- همو، الامالی، مؤسسة البعثة، قم، ۱۴۱۷ق.
- ابن جزری، محمد بن محمد، النشر فی القراءات العشر، به کوشش: علی محمد الضباع، دارالکتب العربی، بی‌تا.
- ابن جزّی کلّبی، محمد بن أحمد، التسهیل لعلوم التنزیل، دارالکتب العربی، ۱۴۰۳/ق/۱۹۸۳ م.
- ابن حنبل، احمد، مسند، تحقیق شعیب الأرنؤوط، عادل مرشد، وآخرون، إشراف: عبدالله بن عبدالمحسن التركي، مؤسسة الرسالة، ۱۴۲۱/ق/۲۰۰۱ م.
- ابن حنبل، احمد، مسند، قاهرة، مؤسسة قرطبة، بی‌تا.
- ابن خالویه، حسین، مختصر فی شواذ القرآن من کتاب البدیع، قاهرة، مکتبة المتنبی، بی‌تا.
- ابن سعد، محمد، الطبقات الكبرى، تحقیق محمد عبد القادر عطاء، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۹۹۷ م.
- ابن شیبّه، عمر، تاریخ المدینة المنوّرة، تحقیق: فهیم محمد شلتوت، بی‌تا.
- ابن ضریس، محمد بن ایوب، فضائل القرآن و ما انزل من القرآن بمکة و ما انزل بالمدینة، به کوشش: غزوه بدیر، دارالفکر، ۱۹۸۸ م.
- ابن عربی، محمد بن عبدالله، احکام القرآن، به کوشش: محمد عبد القادر عطا، بیروت،

- دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۴ ق/ ۲۰۰۳ م.
- ابن عطیة، عبدالحق بن غالب، المحرر الوجیز فی تفسیرالکتاب العزیز، به کوشش: عبدالسلام عبدالشافی محمد، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۲ ق/ ۲۰۰۱ م.
- ابن کثیر، اسماعیل، تفسیرالقرآن العظیم، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۱۲ ق.
- ابن ماجة، محمد بن یزید، سنن، به کوشش: محمد فؤاد عبدالباقی، داراحیاءالکتب العربیة، ۱۳۷۲ ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، قم، نشر ادب الحوزة، ۱۴۰۵ ق/ ۱۳۶۳ ش.
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق، الفهرست، بیروت، دارالمعرفة، ۱۳۹۸ ق/ ۱۹۷۸ م.
- ابن وهب، عبدالله، الجامع علوم القرآن، بروایة سخنون بن سعید (۲۴۰ ق)، به کوشش: میکوش مَورانی، بیروت، دارالغرب الاسلامی ۲۰۰۳ م.
- ابن هشام، عبدالملک، السیرة النبویة، به کوشش عمر عبدالسلام تَدْمُرِی، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۱۶ ق/ ۱۹۹۶ م.
- ابوداود، سلیمان بن اشعث، سنن، به کوشش: محمد محیی الدین عبدالحمید، داراحیاء السنة النبویة، بی تا.
- ابوشامة مقدسی، عبدالرحمن بن اسماعیل، المرشد الوجیز الی علوم تتعلق بالکتاب العزیز، به کوشش: د. طیار آلتی قولاج، انقره، دار وقف الדיانة التکی للطباعة والنشر، ۱۴۰۶ ق/ ۱۹۸۶ م.
- ابوعبید قاسم بن سلام، فضائل القرآن، تحقیق: مروان العطیة، محسن خرابه ووفاء تقیالدين، دار ابن کثیر، دمشق- بیروت، بی تا.
- ایازی، سید محمد علی، کاوشی در تاریخ جمع قرآن، تحقیقی پیرامون توقیفی بودن ترتیب سوره های قرآن کریم، رشت، انتشارات کتاب مبین، ۱۳۷۸ ش.
- باقلانی (۴۰۳ ق)، ابوبکر محمد بن الطیب، الانتصار للقرآن، تحقیق: محمد عصام القضاة، دارالفتح - عمّان، دار ابن حزم- بیروت، ۱۴۲۲ ق/ ۲۰۰۱ م.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، الجامع الصحیح، تحقیق: مصطفی دیب البغا، بیروت، دار ابن کثیر، ۱۴۰۷ ق/ ۱۹۸۷ م.
- برقی، احمد بن محمد، محاسن، به کوشش: سید جلال الدین حسینی، دارالکتب الاسلامیة، بی تا.
- بلاشر، رژی، در آستانه قرآن، ترجمه: محمود رامیار، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۵۹ ش.
- بهبودی، محمداقرا، معرفة الحدیث و تاریخ نشره و تدوینه و ثقافته عند الشیعة الامامیة، بیروت، دارالهادی، ۱۴۲۷ ظ ق.
- بیهقی، احمد بن حسین، شعب الایمان، تحقیق: محمد السعید بسیونی زغلول، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۰ ق.
- همو، السنن الکبری، تحقیق محمد عبد القادر عطا، مکتبة دار الباز، مكة المكرمة، ۱۴۱۴ ق/ ۱۹۹۴ م.
- پاکتچی، احمد، نقد متن، انجمن علمی دانشجویی هیات دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ۱۳۸۹ ش.
- ترمذی، محمد بن عیسی، سنن (الجامع الصحیح)، به کوشش: عبدالوهاب عبداللطیف، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۰ ق/ ۱۹۸۰ م.
- جبوری، سهیله یاسین، اصل الخط العربی و تطوره حتی نهاية العصر الاموی، بغداد، ۱۹۷۷ م.
- حاکم نيسابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، حلب، مکتب المطبوعات الاسلامیة، بی تا.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، به کوشش: عبدالرحیم ربّانی شیرازی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق/ ۱۹۸۳ م.
- حسینی شیرازی، سید محمد، الفقه حول القرآن الحکیم، قم، انتشارات قرآن، بی تا.
- حکیم، سید محمد باقر، علوم قرآنی، ترجمه: محمد علی لسانی فشارکی، تهران، تیان، ۱۳۷۸ ش.
- حلی، حسن بن یوسف، اجوبة المسائل المنهائیة، قم، مطبعة الخيام، ۱۴۰۱ ق.
- حییم، سلیمان، فرهنگ عبری - فارسی، ۱۳۴۴ ش.
- خرقانی، حسن، «وحياني بودن ساختار قرآن»، پژوهشهای قرآنی، ۱۳۷۸ ش، ۱۹-۲۰.
- خمینی، سید مصطفی، تفسیر القرآن الکریم، تحقیق: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۱۸ ق.

- خویی، ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالزهراء، ۱۴۰۱ ق/ ۱۹۸۱ م.
- دارمی، عبدالله بن عبدالرحمن، سنن، به کوشش: سید ابراهیم و علی محمد علی، قاهرة، دارالحديث، ۱۴۲۰ ق.
- دانی، ابوعمرو، المقنع فی رسم مصاحف الامصار مع کتاب النقط، تحقیق: محمد صادق قمحاوی، قاهرة، مکتبة الکلیات الازهریة، بی تا.
- همو، الأزجوزة المنبهة علی أسماء القراء و الرواة و أصول القراءات و عقد الدیانات بالتجوید و الدلالات، تحقیق: محمد بن مجقان، ریاض، دارالمغنی، ۱۴۲۰ ق/ ۱۹۹۹ م.
- دروزة، محمد عزة، تاریخ قرآن (درسنامه، پژوهشنامه، نظریه پردازی) به ضمیمه روش شناسی تفسیر ترتیبی و تفسیر موضوعی، ترجمه: محمد علی لسانی فشارکی، قم، دفتر انتشارات زینی، ۱۳۹۱ ش.
- رجبی، محسن، «ازمینه های صدور روایات احرف سبعة»، مطالعات اسلامی، ۱۳۸۵ ش، ش ۷۲.
- ریوز، و، «روش سمعی - شفاهی چیست»، قلمرو زبان فارسی و آموزش زبان های بیگانه، مشهد معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی، ۱۳۶۴ ش.
- زرکشی، بدرالدین، البرهان فی علوم القرآن، به کوشش: یوسف عبدالرحمن مرعشلی، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۱۵ ق.
- سخاوی (۶۴۳ ق)، علی بن محمد، جمال القراء و کمال الإقراء، تحقیق: مروان العطیة و محسن خرابه، دار المأمون للتراث، دمشق-بیروت، ۱۴۱۸ ق/ ۱۹۹۷ م.
- سزگین، فؤاد، تاریخ نگارش های عربی، ترجمه: نشر فهرستگان، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۸۰ ش.
- سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس، تحقیق: علاءالدین موسوی، موسسه البعثة، طهران، ۱۴۰۷ ق.
- سیدبن طاووس، علی بن موسی، سعد السعود، الحیدریة، نجف، ۱۳۶۹ ق.
- سیوطی، جلال الدین، الاتقان فی علوم القرآن، به کوشش: مصطفی دیب البغاء، دمشق-بیروت، دار ابن کثیر، ۱۴۱۶ ق.
- شاهین، عبدالصبور، تاریخ قرآن، ترجمه: سید حسین سیدی، مشهد، به نشر، ۱۳۸۲ ش.
- صالح صبحی، مباحثی در علوم قرآن، ترجمه: محمد علی لسانی فشارکی، تهران، بنیاد علوم اسلامی، ۱۳۶۱ ش.
- صنعانی، ابوبکر عبدالرزاق، المصنّف، تحقیق: حبیب الرحمن الاعظمی، بیروت، المکتب الإسلامی، ۱۴۰۳ ق.
- صنّاع، علی محمد، سمیر الطالین فی رسم و ضبط الكتاب المبین، تحقیق: اشرف محمدفؤاد طلعت، اسماعیلیه مصر، مکتبة الامام البخاری، ۱۴۲۹ ق/ ۲۰۰۸ م.
- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان لعلوم القرآن، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۴ ش.
- طبری، محمد بن جریر، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، به کوشش: محمود شاکر، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ ق/ ۲۰۰۱ م.
- همو، تاریخ الطبری (الامم و الملوک)، تحقیق: نخبة من العلماء، بیروت، مؤسسة الاعلمی، بی تا.
- عاملی، سیدجعفر مرتضی، حقائق هامة حول القرآن الکریم، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، چاپ اول، بی تا.
- علوم القرآن عندالمفسرین، مرکز الثقافة و المعارف القرآنیة، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۶ ق.
- عیاشی، محمد بن مسعود، التفسیر، به کوشش: هاشم رسولی محلاتی، تهران، المکتبة العلمیة الاسلامیة، بی تا.
- فک، یوهان، العربیة، دراسة فی اللغة و اللهجات و الاسالیب، ترجمه: عبدالحلیم نجار ۱۹۵۱ م.
- فیض کاشانی، محمد بن مرتضی، الصّافی فی تفسیر القرآن، به کوشش: ابوالحسن شعرانی، تهران، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۶۲ ش.
- همو، المحجة البیضاء فی تهذیب الاحیاء، به کوشش: علی اکبرغفاری، بی جا، انتشارات اسلامی، چاپ دوم، بی تا.
- حمد، غانم قدوری، رسم الخط مصحف، ترجمه: یعقوب جعفری، بی جا، اسوه، ۱۳۷۶ ش.

- قرطبی، محمد بن احمد، التذکار فی افضل الاذکار، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۸ ق/ ۱۹۸۸ م.
- کرمانی، محمد بن ابی نصر، شواذ القراءات (و اختلاف المصاحف)، تحقیق: شمران العجلی، بیروت، مؤسسة البلاغ، ۱۴۲۲ ق/ ۲۰۰۱ م.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، به کوشش: علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۹۱ ق.
- لسانی فشارکی، محمد علی، «ختم قرآن»، دانشنامه جهان اسلام، ج ۱۵، تهران، ۱۳۹۰ ش.
- همو و مهدی غفاری، آموزش زبان قرآن (ویراست سوم)، قم، دفتر انتشارات زینی، ۱۳۹۰ ش.
- همو و حسین مرادی زنجانی، روش تحقیق موضوعی در قرآن کریم، قم، مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۹۱ ش.
- متقی هندی، علی بن حسام، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، به کوشش: صفوة السقا و بکر حیانی، بیروت، مؤسسة الرساله، ۱۳۹۹ ق/ ۱۹۷۹ م.
- محاسبی، حارث بن اسد، فهم القرآن و معانیه، تحقیق: حسین القوتلی، بیروت، دارالکندی - دارالفکر، ۱۳۹۸ ق.
- مدرسی طباطبایی، سید حسین، «بررسی سستیزه های دیرین در باره تحریف قرآن»، ترجمه: محمد کاظم رحمتی، هفت آسمان، ۱۳۸۰ ش، ش ۱۱.
- مسلم بن حجاج، صحیح، بیروت، دارالجمیل، دارالافاق الجدیة، بی تا.
- مشکور، محمد جواد، فرهنگ تطبیقی عربی با زبان های سامی و ایرانی، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۷۵ ش.
- مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، مرکز نشر کتاب، ۱۳۹۵ ق.
- معارف، مجید، درآمدی بر تاریخ قرآن، تهران، نیا، ۱۳۸۳ ش.
- معرفت، محمدهادی، علوم قرآنی، قم، مؤسسه فرهنگی انتشارات التمهید، ۱۳۷۸ ش.
- مقاتل بن سلیمان، تفسیر، تحقیق: عبدالله محمود شحاتة، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۳ ق.
- مقدمة المبنائی فی نظم المبنائی و مقدمة ابنعطیة (مقدمتان فی علوم القرآن)، به: کوشش آرتور جفری، مصر، مکتبة الخانجی، ۱۹۵۴ م.
- موسوی دارابی، سیدعلی، نصوص فی علوم القرآن، به اشرف: محمد واعظ زاده خراسانی، مجمع البحوث الاسلامیة، ۱۳۸۵ ش.
- موسوی عاملی، سید عبدالحسین (شرف الدین)، اجوبة مسائل جارالله، بی جا، ۱۳۷۳ ش.
- مهدوی راد، محمد علی، آفاق تفسیر: مقالات و مقولاتی در تفسیر پژوهی، تهران، نشر هستی نما، ۱۳۸۲ ش.
- ناصحیان، علی اصغر، علوم قرآنی در مکتب اهل بیت (ع)، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۸۹ ش.
- نسانی، احمد بن شعیب، سنن، بیروت، دارالفکر، ۱۳۴۸ ق/ ۱۹۳۰ م.
- نولدکه، تسودر، «نقد و بررسی روایات جمع قرآن»، بازننگاری فریدریش شوالی، ترجمه: مرتضی کریمی نیا، علوم حدیث، ۱۳۸۴ ش، ش ۳۵-۳۶.
- نهایندی، محمد، نفحات الرحمن فی تفسیر القرآن و تبیین الفرقان، تهران، مطبعة علمی، بی تا.
- نیسابوری، حسن بن محمد، غرائب القرآن و رغایب الفرقان، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۶ ق.
- واحدی، علی بن احمد، اسباب النزول، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۰ ق/ ۱۹۸۰ م.
- واقندی، محمد بن عمر، مغازی، ترجمه: محمود مهدوی دامغانی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۱ ش.
- همو، الردة مع نبذة من فتوح العراق و ذکر المثنی بن حارثة الشیبانی، تحقیق: یحیی الجبوری، بیروت، دار الغرب الإسلامی، ۱۴۱۰ ق/ ۱۹۹۰ م.
- هیثمی، علی بن ابی بکر، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۲ ق.
- یعقوبی، احمد، تاریخ یعقوبی، به کوشش: خلیل المنصور، دار الزهراء، قم، ۱۳۸۷ ش/ ۱۴۲۹ ق.

Burton, John, *The collection of the Quran*, cambridge university press, 1977.